



تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۰۱	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۱۰
عنوان ۱	قسم هشتم فقه گفتارها: «فقه بیان هجائی»				
عنوان ۲	تعریف و جایگاه هجاء در فقه گفتارها				
عنوان ۳	اقسام هجاء				
عنوان ۴	قصد در افعال و تفاوت نقد نصیحی و تقریبی				
عنوان ۵	حکم فقهی هجاء مشتمل بر دروغ و تهمت				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

محورهای بحث در این جلسه بدین شرح است:

۱. جایگاه فقه گفتارها: مباحث فقه فرهنگ به دو بخش «خرد» و «کلان» تقسیم می شود. فقه فرهنگ خرد متکفل رفتار فرد در اجتماع است و قسم هشتم از بخش گفتارهای آن، به «بیان هجایی» اختصاص دارد.
۲. تعریف و ابزار هجاء: هجاء، بیان مؤثر معایب شخص به منظور ایجاد تنفر است و منحصر در شعر نیست؛ بلکه شامل نثر، طنز و ترسیم (کاریکاتور) نیز می شود.
۳. اقسام هجاء: هجاء به دو قسم «لفظی» (استفاده از الفاظ ذاتاً رکیک) و «معنوی» تقسیم می گردد. هجاء معنوی نیز سه قسم دارد: همراه با دروغ، معایب پنهان بدون دروغ، و معایب آشکار بدون دروغ.
۴. حکم فقهی هجاء به دروغ: هجاء مؤمن با دروغ مطلقاً حرام است. اما هجاء کافر با دروغ تنها در دو حالت مجاز است: نخست بر پایه قانون «مقابله به مثل» (در پاسخ به تهمت زنی کفار) و دوم بر پایه «قاعده الزام» (استفاده از قوانین خودشان مبنی بر جواز تهمت علیه خود آنها).

درآمد بحث

با توسل به ذیل عنایت حضرت ولی عصر صلوات الله تعالی علیه، مباحث امسال فقه فرهنگ را شروع می کنیم.

مروری بر عناوین مباحث فقه فرهنگ و ساختار آن

ما مباحث فقه فرهنگ را این طور تقسیم بندی کرده بودیم: «فقه فرهنگ خرد» و سپس «فقه فرهنگ کلان». مقصود از فقه فرهنگ خرد، فقه فرهنگ فردی است که در جامعه زندگی می کند و این مربوط به رفتارهای فردی است؛ منتها رفتار فردی در جامعه. ما دو نوع رفتار فردی داریم: یک سری رفتارهای فردی داریم که کار به جامعه ندارد؛ فرض کنید تکلیف به نماز

خواندن. نماز البته دو جنبه دارد: هم جنبه اجتماعی و هم جنبه فردی. جنبه فردی آن این است که شخص باید نماز یومیه خود را بخواند؛ حتی اگر تنها در جزیره ای زندگی کند باید نمازش را بخواند و صوم رمضان را بگیرد. اینها تکالیف فردی است.

تکالیف دیگری هست که فردی است، اما برای فرد ضمن الاجتماع. گفتیم فرهنگ کلاً یک مقوله اجتماعی است و تکالیف فردی آن نیز تکالیف فرد ضمن الاجتماع است. لذا تکالیف مربوط به فرد ضمن الاجتماع و آن تکالیف فرهنگی او را فرهنگ خرد یا فرهنگ فردی می‌گوییم؛ منتها منظور فرد ضمن الاجتماع است.

فقه فرهنگ خرد را نیز به فقه پندارها یعنی فقه عقاید تقسیم کردیم؛ اینکه آیا عقاید احکام دارند یا ندارند؟ گفتیم عقاید احکام دارند و مفصل بحث کردیم. خواهش می‌کنیم دوستان مراجعه کنند؛ جلد اول کتاب فقه فرهنگ چاپ شده و این مباحث در آن کتاب چاپی آمده است. آنجا بحث کردیم که کدام مرحله از این اعتقادات و پندارها تکلیف‌پذیر است و کدام مرحله تکلیف‌پذیر نیست. خلاصه، فقه پندارها مفصل بحث شد.

سپس به فقه گفتارها منتقل شدیم. در فقه گفتارها تقریباً بیست و دو نوع گفتار را تعریف کردیم و به بیان فقه گفتارها پرداختیم. تاکنون به هفت قسم از فقه گفتارها پرداخته‌ایم که در همین جلد اول چاپ شده است: بیان تعلیمی، بیان اظهاری، بیان ترویجی، بیان نقدی. البته نمی‌دانم کدام یک در جلد اول و کدام در جلد دوم فقه فرهنگ آمده است؛ جلد دوم نیز در دست چاپ است و همین روزها باید آماده شود که خدمت دوستان تقدیم خواهد شد. خلاصه، قسم چهارم، فقه بیان نقدی، پنجم بیان استهزایی و ششم بیان مزاح بود؛ اینکه مزاح کجا جایز است و کجا جایز نیست، کجا مکروه است و کجا مستحب. هفتمین قسم که بحث کردیم بیان غزلی یا تغزل است؛ یعنی بیان عاشقانه و اظهار عشق به دیگری، که کجای آن حلال و کجای آن حرام، و کجای آن درست و کجای آن نادرست است. اینها مباحثی است که مفصل بحث شده است.

ما در فقه گفتارها متوقف شدیم و خواستیم بعضی از دوستان این مباحث را بنویسند، اما دیدیم آن چنان که ما می‌خواهیم از آب در نمی‌آید. چون می‌خواستیم بعضی از دوستان را به کار بیندازیم، به فقه کلان منتقل شدیم. مدتی در فقه کلان بحث می‌کردیم که اکنون مباحث فقه کلان احتیاج به تنظیم دارد. دیدم باید دوباره برگردیم و فقه فرهنگ خرد را طبق همان سیاق خودمان ادامه دهیم تا فقه گفتارها تمام شود. بعد به فقه رفتارها می‌رسیم که بحث بسیار مهمی است. تصمیم گرفتیم الان این بحث را ادامه دهیم و به تدریج فقه کلان را که بحث کردیم نیز تنظیم و تکمیل کنیم.

قسم هشتم فقه گفتارها: «فقه بیان هجائی»

لذا بحث امروز ما در قسم هشتم فقه گفتارهاست. قسم هشتم، فقه بیان هجائی است. ما یک نوع بیان داریم که در زبان عرب از آن به هجاء تعبیر می‌کنند. هجاء یعنی ذکر معایب کسی، خواه به زبان شعر باشد یا نثر. بعضی از مصادیقی که برای بیان هجایی نقل شده زشتی گفتاری دارد و نخواستیم اینجا بیان کنیم. مثلاً نقل می‌شد یکی از شاهان عرب که زیر نظر شاهان ایرانی اداره می‌شدند، مخصوصاً در مملکت حیره که مرکز حکومت شاهان عرب بود، ندیم و هم‌نشینی داشت که برایش بسیار عزیز بود. این ندیم دشمنی داشت که خواست کاری کند تا او از سوی شاه طرد شود. آن دشمن دو بیت هجاء سرود. من این را بیش از چهل پنجاه سال پیش خوانده‌ام و مضمونش یادم است اما آن را در اینجا نیاورده‌ایم. او کاری کرد که شاه ندیم را طرد کرد و گفت دیگر نباید تو را ببینم و اینجا پیدایت نشود. او را این گونه هجاء کرد و عیبش را چنان بیان نمود

که انسان وقتی آن شعر را می‌خواند واقعاً از چنان انسانی متنفر می‌شود؛ با اینکه نه او را دیده و نه می‌شناخت. این را هجاء می‌گویند. گاهی هجاء این کار را می‌کند و با یک بیت شعر، طرف را از شخص دیگر متنفر می‌سازد.

البته ضد آن هم وجود دارد. آن شعر معروف رودکی است که سلطان سامانی لشکرش را تا نزدیک‌های هندوستان برده بود و شاید چند سالی در حال جنگ بودند و به خانه و کاشانه‌شان برنگشته بودند. سربازها و فرماندهان لشکر خسته و مانده بودند و دوست داشتند برگردند. مرکز اصلی مملکت بخارا بود. آنها رودکی را دعوت کردند و او در حضور شاه این شعر معروف را خواند: «بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی / شاه ماه است و بخارا آسمان / ماه سوی آسمان آید همی». می‌گویند وقتی این چند بیت را خواند، شاه بی‌اختیار و بدون رعایت تشریفات شاهانه و موزه و چکمه به راه افتاد و گفت به طرف بخارا برویم. رقت شعر این‌گونه در بیان اثر می‌کند. حالا ما بیان هجایی آن را می‌گوییم.

تعریف و جایگاه هجاء در فقه گفتارها

ابتدا هجاء را تعریف کردیم. آنچه آنجا نوشته‌ایم مفصل‌تر از مطالبی است که می‌گوییم. اینها ان شاء الله چاپ می‌شود و در اختیارتان قرار می‌گیرد؛ چون بعضی چیزها تفصیلاتی دارد که لازم نیست در درس گفته شود. درباره هجاء چنین تعریف کرده‌اند: بعضی‌ها هجاء را به شعر اختصاص داده و گفته‌اند بیان عیبی است که با زبان شعر گفته شود. ولی ما که تتبع می‌کنیم می‌بینیم این‌طور نیست. هجاء بیان معایب طرف با شیوه مؤثر است؛ به گونه‌ای که کسی که هجاء را می‌شنود تحت تأثیر قرار بگیرد و نسبت به شخص مهجو حالت تنفیری برایش حاصل شود. چون بیان شعری اثر بیشتری دارد، غالباً هجاء را با زبان شعر گفته‌اند؛ اما گاهی نیز با زبان نثر گفته‌اند و نثر قوی گاهی کار شعر را می‌کند. حتی گاهی هجاء با یک طنز یا کاریکاتور است و لازم نیست حتماً بیان زبانی یا قلمی باشد. گاهی بیان ترسیمی و تصویری است و موجب نفرت از طرف می‌شود. این نیز یک نوع هجاء است، ولو با زبان طنز یا کاریکاتور باشد.

در لسان العرب این‌گونه آمده است: «هَجَاءٌ، شَتْمٌ بِالشَّعْرِ»؛ در اینجا هجاء را به شعر اختصاص داده و می‌گوید: «و هو خلاف المدح، قال الليث هو الوقیعة فی الأشعار». اینان هجاء را مختص به شعر دانسته‌اند. اما بعضی از لغویین گفته‌اند اختصاصی به شعر ندارد و می‌گویند: «والمرأة تهجو زوجها، أي تذمّ صحبته». این دیگر لازم نیست با شعر باشد. خانمی می‌گوید شوهر من آدم بدی است و عیب‌های همسرش را بیان و او را هجو می‌کند، ولو با نثر باشد. سپس می‌گوید: «و فی التهذیب تهجو صحبته» یا «تهجو صحبة زوجها، أي تذمه و تشكو صحبته».

بیانی در الفروق اللغویه درباره فرق بین هجو و ذمّ آمده است که اکنون تعرض به آن لازم نیست. ولی اجمالاً در کلام لغویین تعریف هجو به صورت مطلق آمده است؛ یعنی هجو مطلق بیان معایب با زبان گفتاری یا هر زبانی است که بشود با آن معایب کسی را آشکارا و به طور مؤثر بیان کرد.

ابن اثیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ هَجَانِي، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ بِشَاعِرٍ، فَاهْجُهُ وَالْعَنَّهُ عَدَدَ مَا هَجَانِي - أَوْ مَكَانَ مَا هَجَانِي»؛

حضرت رسول صلی الله علیه و آله دعا کرد: خدایا، عمرو بن عاص مرا با شعر هجو کرده و دشنام داده است و می داند که من اهل شعر نیستم تا با شعر او را هجو کنم؛ تو خودت او را هجو کن. این هجو البته نه با زبان شعر، بلکه با زبان نثر است؛ زیرا خداوند که شعر نمی گوید. پس این هجوی که رسول خدا فرمود، هجو به شعر نیست.

در آینده به هجوهای قرآنی اشاره خواهیم کرد. در قرآن هجاء نیز آمده است؛ آنجا که می فرماید:

﴿مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ * عَثُلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ﴾^۱

و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است * علاوه بر اینها کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است!

خداوند بعضی ها را هجو کرده و این هجو در قرآن کریم با زبان شعر بیان نشده، بلکه با زبان نثر است. پس هجو اختصاصی به زبان شعر ندارد.

اقسام هجاء

تفصیل بیان لغوبین درباره هجاء در کتاب آمده و در اختیار دوستان قرار می گیرد. برای اینکه شکل بیان هجاء بیشتر معلوم شود، به نمونه های معروف آن در ادبیات عرب و فارسی اشاره می کنیم. اینجا بحث اقسام هجاء پیش می آید که چند نوع هجاء داریم.

مهم ترین تقسیم آن، «هجاء معنوی» و «هجاء لفظی» است. گاهی هجاء با به کار بردن الفاظ زشت است و خود لفظ، صرف نظر از معنایش هجو است؛ مثلاً الفاظی که اشاره به اعضای زشت انسان دارد، اساساً در خود آن الفاظ، هجو نهفته است. تقسیم دیگر هجو معنوی است. ما هجو را به هجو معنوی و هجو لفظی تقسیم کردیم.

هجو معنوی را نیز تقسیم کردیم و گفتیم سه قسم برای آن می شود بیان کرد: نخست، هجو مشتمل بر دروغ و تهمت؛ یعنی کسی معایبی را که در دیگری نیست با دروغ و تهمت بیان کرده و او را هجو کند. قطعاً این هجو نسبت به مؤمن، حرام است، اما برای غیر مؤمن چطور؟ این را بیان خواهیم کرد. قسم دوم، ذکر معایب مستور و غیر مشتمل بر دروغ و تهمت است. قسم سوم، ذکر معایب مکشوف و غیر مشتمل بر دروغ و تهمت است. ما احکام این سه نوع هجو را با توجه به اشتمال آنها بر این معانی بیان می کنیم.

قصد در افعال و تفاوت نقد نصحی و تقریعی

در اینجا قصد، اثر ندارد. ما یک بحث کلی داریم که اصولاً در احکام افعال، اگر خود فعل فی ذاته موضوع حکم شرعی باشد، کار به قصد و نیت فاعل ندارد. برخی از احکام مترتب بر ذات فعل است و قصد در آن شرط نیست. اما برخی از افعال، قصدی است؛ یعنی عناوین آنها متقوم به قصد است. مثلاً کسی وارد مجلس می شود و شما بلند می شوید. یک وقت بلند می شوید تا عبایتان را راست کنید؛ به این احترام گذاشتن نمی گویند، چون قصد احترام در آن نبود. اما اگر به قصد احترام بلند شوید، احترام محسوب می شود. در افعال احترامی غالباً قصد، معتبر و مقوم فعل است.

در بسیاری از کارها قصد، مقوم فعل نیست. وقتی کسی عیب دیگری را بیان می کند، چه قصد اهانت داشته باشد و چه نداشته باشد، باید ببینیم حکم خود این فعل و بیان معایب طرف چیست. البته قبلاً در مبحث بیان نقدی انواع نقد را بیان کردیم و گفتیم نقد گاهی نصحی است و گاهی تقریعی و توبیخی. نقد نصحی با نقد تقریعی متفاوت است. نقد تقریعی مؤمن

در ملأ عام جایز نیست؛ یعنی بخواهید انسان مؤمنی را در ملأ عام نقد توبیخی کنید و بگویید بد کردی و غلط کردی. ولو اینکه حرف و نقد شما درست باشد، اما چون او را در بین مردم تحقیر و کوچک می کنید جایز نیست. طبق روایت: «نُصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ»^۱، نصیحت کردن در برابر دیگران نصیحت نیست، بلکه سرزنش و تقریع است. اما اگر همین حرف را مخفیانه و سراً به خود او بگویید اشکال ندارد، بلکه نصح است. یک نوع کلام در دو شرایط، گاهی نقد نصحی و مستحب یا واجب می شود، و در شرایط دیگر به دلیل تقریع، حرام می شود که قبلاً آن را بحث کرده ایم.

حکم فقهی هجاء مشتمل بر دروغ و تهمت

در قسم اول، ذکر معایب مشتمل بر دروغ و تهمت نسبت به مؤمن مطلقاً حرام است؛ چه در ملأ عام باشد و چه نباشد. اما برای غیر مؤمن چطور؟ مثلاً شما بخواهید شخص کافری را هجو به دروغ کنید. البته درباره زنازادگی دلیل خاص داریم که حتی به کافر نیز نباید چنین نسبتی داد. اما اگر بخواهید به او نسبت دزدی یا زناکاری بدهید درحالی که معلوم نیست این کار را کرده باشد، آیا ذکر معایب کافر به دروغ و تهمت جایز است یا خیر؟ می گویم در دو شرط جایز است و در غیر این دو شرط جایز نیست:

شرط اول این است که خود او این کار را نسبت به مؤمنین انجام دهد و شما از باب مقابله به مثل اقدام کنید. کافری که به مؤمنین تهمت دروغ می بندد و معایب دروغین نسبت می دهد، مؤمن می تواند متقابلاً به او دروغ و تهمت ببندد که این جایز است: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^۲. اینجا کار حرام، جایز می شود؛ یعنی همان کاری که در حالت عادی حرام است، اگر کافر نسبت به شما انجام داد، مقابله به مثل برای شما حلال می شود. اعتداء یعنی از مرز گذشتن؛ اگر او مرزی را شکست، شما هم می توانید همان مرز را بشکنید. قانون مقابله به مثل می گوید: «وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ». این قانون عام و مطلق است و شامل اینجا نیز می شود؛ یعنی اگر کافر با تهمت و دروغ معایبی را به شما نسبت داد، شما هم می توانید معایبی را به دروغ به او نسبت دهید.

فرض دوم جایی است که در قانون آنها دروغ گفتن و تهمت زدن به بهانه آزادی بیان جایز باشد. اگر آنها در قانونشان این را جایز بدانند، مبتنی بر قاعده الزام یعنی «الزموهم بما ألزموا به أنفسهم»، این عمل برای شما نیز نسبت به آنها جایز خواهد شد. هر رفتاری را که آنها برای خود جایز بدانند، برای شما نیز نسبت به آنها جایز است؛ ولو این فعل پیش شما حرام باشد. در این دو فرض، هجو به دروغ و تهمت نسبت به کافر جایز خواهد شد.

ادامه بحث را ان شاء الله هفته بعد پی می گیریم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

۱. عیون الحکم والمواظع؛ ص ۴۹۷.

۲. سوره بقره: ۱۹۴.